

شماره پنجم - سال اول - آبان ماه ۱۳۹۹



# تمايز

ماهنامه تخصصی - دانشجویی رشته مدیریت فرهنگی و هنری

تحلیل مد در نسبت با منطق رسانه و جامعه



یادداشت استاد: رد پای فرهنگ در ادبیات



نقد کتاب: تسلی بخشی های فلسفه



سه هزار تومن سیاه



روزی، روزگاری فوتبال



و ...



## فهرست

**تحلیل مد در نسبت با منطق  
رسانه و جامعه** / ۸



**سه هزار تومن سیاه** / ۱۰  
یادداشت



**روزی، روزگاری، فوتبال** / ۱۳  
تأملاتی در نسبت ورزش با رسانه



**سخن سردبیر** / ۳



**ردپای فرهنگ در ادبیات** / ۴  
یادداشت استاد



**شما هم بفرمایید (۲)** / ۶  
جمع خوانی و نقد کتاب  
(تسللی بخشی‌های فلسفه)



### نشریه تمایز

ماهنامه دانشجویی مدیریت فرهنگی و هنری

سال اول / شماره پنجم / آبان ماه ۱۳۹۹

@TAMAYOZ\_MAG

صاحب امتیاز: انجمن علمی رشته مدیریت فرهنگی و  
هنری دانشگاه علم و فرهنگ

مدیر مسئول: نیلوفر فروغی

سردبیر: محدثه اسمعیل

ویراستاران: آیلین محمدزاده، فاطمه اکبری

مسئول فضای مجازی: سارا دهقانیان

هیئت تحریریه:

فاطمه منفرد، فاطمه رحمان پور، نیلوفر فروغی  
و امیر جمشیدی

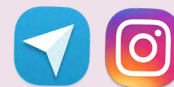
با سپاس بی کران از سرکار خانم نازنین قرائی نژاد،  
استاد ارجمند دروس زبان تخصصی  
رشته مدیریت فرهنگی و هنری

باتشکر از محمدرضا شکری، دبیر انجمن علمی  
مدیریت فرهنگی و هنری و سردبیر سابق نشریه تمایز

جهت همکاری و ارتباط با ما در شبکه های  
اجتماعی در دایرکت و یا با آیدی تلگرامی

@TAMAYOZ\_MAG\_ADMIN

در تماس باشید.





## سخن سردبیر

محدثه اسمعیل



با توکل بر خدا

درخت آلودی حیاط کوچک است  
آن قدر که به زحمت شبیه درخت است.  
حصاری دورتا دور آن را گرفته تا کسی پا رویش  
نگذارد.

درخت کوچک بزرگ نمی شود  
اگرچه خودش دوست دارد بزرگ شود  
البته شانس چندان برای این کار ندارد  
زیرا آفتاب کمی می گیرد.  
چه کسی باور می کند  
آلو بودن درخت را  
وقتی یک دانه آلو ندارد؟  
اما تو می توانی؛  
وقتی متوجه برگ هایش باشی! (۱)

می خواهم کلامم را در همین پرسش گزیده کنم  
تا آبخورش را در قلم های توانمند اهل این خانه  
بیابید و نفس هایش را، می سپارم به ذهن آگاه  
شما.

۱: شعر درخت آلو، برتولت برشت

انسان را هستی است متشکل از ادراکی دیالکتیکی  
که نمی توان آن را عضوی جدا از جامعه دانست. چرا  
که بخشی از هستی خود را به واسطه واکنش های  
محیطی منعکس می کند و او را زنجیره ای است با  
هم قبیل خود.

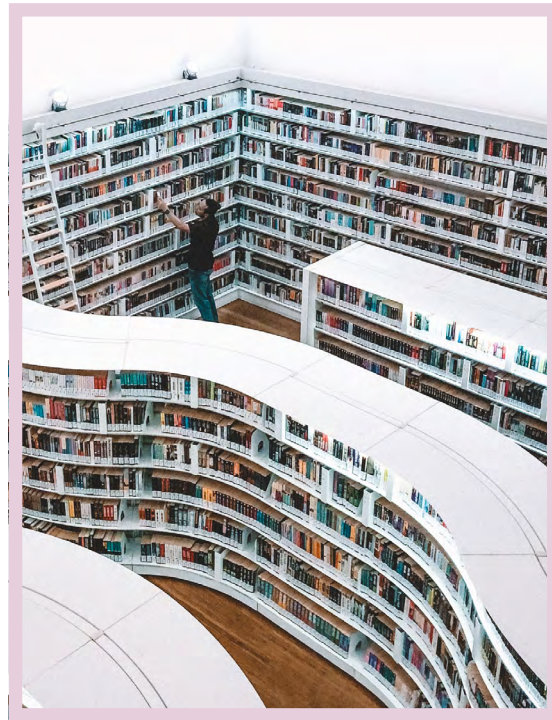
اما چیزی که کلامش را به هیبت قلم درمی آورد  
تنها بخشی از کلمات فوق را در برمی گیرد. زبان  
به تنهایی منزلگه هجاء، واژه، کلمات و... نیست،  
بلکه آفریننده زمینه ای ست برای خانه کردن فرهنگی  
که آن را الگو می نهد بر فرد، تا شخص را سوق دهد  
به پذیرش از سوی جامعه اش و ما را می خواند تا به  
تماشاگاه شخصیت انسانی مان، در گردونه اجتماع  
بنشینیم.

و با آگاهی در فرآیند زیست این گردونه، کنش هایی  
را بیابیم که فرد و جامعه را متأثر می سازد از یکدیگر؛  
و غافل نماییم از منظر چشمی که رویارویی بشر با  
جوامعش را نیازمند انسانی قصدمند و آگاه می داند تا  
فرجام باشد کنش هایش را و باز دارد او را از باز تولید  
چرخه هایی به ظاهر هدفمند که این خود مبدأ ای  
است برای پاسخ به چیستی این پرسش:

که به راستی جامعه قدرت خود را بر فرد تحمیل  
می کند و او را از بنیاد بودنش ساقط؟ و آیا باید  
پذیرفت که:



و تحت گفتمان‌های مسلط هر عصر قرار می‌گیرد تا جایی که چیزی جدا از جامعه تصور نمی‌شود. فرهنگ تبدیل به اصطلاحی می‌شود که در حوزه‌های گوناگون مانند زیبایی‌شناسی، انسان‌شناسی، علوم انسانی و ایدئولوژی مورد استفاده قرار می‌گیرد. متون ادبی و هنر نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در اعصار متفاوت در زمینه‌ی تاریخی و فرهنگی، امور سیاسی-اجتماعی عصر خود را بازتاب می‌دهند، بنابراین آلتوسر بر آن است که هنر را نمی‌توان به ایدئولوژی فروکاست، به تعبیری هنر و ادبیات وابسته‌ی ایدئولوژی می‌باشند و ماهیت فرازمانی و فرامکانی ندارند. به کمک هنر و ادبیات است که معنای برساخته بودن فرهنگ قابل درک شده و ارتباط آن با ادبیات بر اساس دو دیدگاه نظری یعنی تاریخ‌گرایی نوین و ماتریالیسم فرهنگی حائز اهمیت می‌شود. بر طبق اندیشه‌ی منتقدین این دو نظریه، متون ادبی از بافت تاریخی خود جدایی ناپذیر است و حتی همین بستر نیز نقش مؤلف را تحت شعاع خود قرار می‌دهد به همان اندازه که تاریخ‌گرایان نوین در آمریکا به روابط قدرت در متن اشاره دارند و بر اساس نظریات فوکور روابط قدرت را کشف و بررسی می‌نمایند و معتقدند بیش از آنکه به حقایق شخصی روی بیاورند باید حقایق تاریخی را روشن و واضح سازند، این حقایق در عمیق‌ترین لایه‌های متون پنهان است. هم‌زمان با تاریخ‌گرایی نوین در انگلیس ماتریالیسم فرهنگی از فرهنگ به امری مادی



## یادداشت استاد

### رد پای فرهنگ در ادبیات

استادارجمندنازنین قرائی نژاد

فرهنگ، واژه‌ای است دارای تعاریف متکثر و نه واحد و یکسان. به تعبیری دیگر، انسان با مفهوم عام و کلی فرهنگ مواجه نیست، بلکه در هر



دوره‌ی تاریخی تولید و باز تولید می‌شود. بر این اصل ریموند ویلیامز فرهنگ را مجموعه‌ای از فعالیت‌ها می‌داند که در زمان‌های مختلف دارای دلالت‌های متعدد است؛ بنابراین فرهنگ در بستر تاریخی



اندیشه وی دیگر لذت محض نبود، ادبیات از دردها، طردشدگی‌ها به حاشیه رفتن‌ها و روابط قدرتی سخن می‌گفت که تا آن زمان نادیده گرفته می‌شد؛ بنابراین پاسخ به این سؤال در حین خوانش متون هدفی است که در ذهن متبادر می‌گردد و آن این است که روابط قدرت چگونه در شکل‌گیری رها شدگی و فرودست شدن، تأثیر چشمگیری داشته است. آن‌چنان که تاریخ‌گرایان جدید معتقدند ادبیات از طریق مشارکت در روش‌های گفتمانی و کشف روابط قدرت در شکل دادن به تاریخ نقش دارد. همان‌گونه که سینفلید معتقد است فرهنگ فرایندی پیوسته است و متن شکسپیر همیشه و از طریق نهادهای مختلف و در بافت‌های بخصوص بازسازی می‌شود، دوباره ارزیابی می‌شود و کارکردهای تازه‌ای می‌یابد. مسائل فرهنگی که در متون ادبی بازتاب داده می‌شود محصول فرهنگ حاضر در اجتماع است. در نتیجه ادبیات همیشه بخشی از نظام فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. متن ادبی به عنوان کارکردی اجتماعی محصول لحظه‌ی تاریخی خود می‌باشد، به تعبیری دیگر، انعکاسی است از ایدئولوژی در لایه‌های پنهان متن. فرهنگ و ادبیات بخشی از جامعه‌ای هستند که در بستر زمان خود پیش می‌روند و می‌توان گفت که این بستر، پیوند ناگسستنی ادبیات با فرهنگ می‌باشد.

و گفتمانی یاد می‌کند که بیشتر تحت تأثیر مارکس و ابزارهای تولید اقتصادی قرار دارند و فرهنگ را تولید مادی در جامعه می‌پندارند. متیو آرنولد فرهنگ را مهم‌ترین ابزار برای رشد و ارتقای جامعه می‌دانست. فرهنگ نه وابسته‌ی صرف روابط اقتصادی است و نه مستقل از آن. ردپای فرهنگ در ادبیات، در اندیشه‌ی متیو آرنولد بسیار ارزشمند است در جایی که هنر و ادبیات از وضعیت منفعلانه خارج می‌شوند و فرهنگ در تقابل با آشفتگی، آشوب و یا بی‌نظمی قرار می‌گیرد، در واقع خود واژه‌ی فرهنگ به نظم و قانون منسجم و یکپارچه‌ای تعبیر شده که در تقابلی دوگانه با هرج و مرج قرار گرفته است. متیو آرنولد با تمرکز بر این تقابل مخالفت خویش را نسبت به تبعیضات فرهنگی در جامعه اذعان می‌دارد. آرنولد متفکر انگلیسی قرن نوزدهم که تعاریف متفاوتش در باب فرهنگ منجر به شکل‌گیری دیدگاه‌های جدید در ادبیات شد، تأکید صرف بر ادبیات به عنوان کیفیت زیبایی شناختی را رد نمود و آموزه‌های فرهنگی در ادبیات را امری مهم برشمارد. وی مقابل تبعیضات و تمایزات فرهنگ والا و یا نخبه‌علیه فرهنگ پست و فرودست ایستاد. تأکید آرنولد بر پیامدهای ادبیات در هر عصر را می‌توان به عنوان مهم‌ترین دیدگاه‌های وی در زمینه فرهنگ و ادبیات دانست. آرنولد طرفدار مفهومی از فرهنگ هست که تنها مختص به طبقه خاص، تفکرات خاص و هنر خاص نباشد. ادبیات در



## شما هم بفرمایید (۲)

### فاطمه منفرد



**نقد کتاب:**  
 «تسلی بخششی های فلسفه»

اولین جمع خوانی  
 و تحلیل گروهی کتاب  
 در کتابخانه تمایز

بخش دوم

بخش قابل دفاع است. او می‌گوید با مطالعه این بخش به یاد کتاب "فقر احمق می‌کند" می‌افتد که هر دو به مسئله فقر و محرومیت و قناعت اشاره دارند. این فصل از کتاب در سطح خرد و با تم روانشناسی پیش می‌رود و بعضاً به سطح کلان طعنه می‌زند.

اما ف.میم می‌گفت معتقد است فصل دوم نسبت به فصل اول جذابیت نداشته و با وجود اینکه جان مایه بحث های اپیکور خوب است اما نتوانسته مثل سقراط تفکراتش را به خوبی با زندگی تطبیق دهد و همین امر باعث شده است ارتباطی با فصل نگیرد. و در ادامه می‌بینیم شین حرف او را تایید کرده و می‌گوید من هم معتقدم این فصل نسبت به فصل دوم ضعیف‌تر بوده است.

در اینجا می‌م.الف به بحث اضافه می‌شود. او راجع به تفکرات اپیکور مطالعات بسیاری داشته و او را جدای از مطالعه این فصل به شکلی عمیق‌تر می‌شناسد. او می‌گوید اپیکور مکتبی با عنوان اپیکوریسم دارد و حتی نیچه و میشل فوکو نیز تحت تأثیر او بوده‌اند. او به دو واژه مهم در این مکتب اشاره می‌کند و به ریشه منطقی آن‌ها می‌پردازد. می‌گوید

برای بررسی فصل دوم کتاب، همان افراد دوباره کنار یکدیگر جمع شدیم. البته که مفهوم "جمع شدن" در ادبیاتمان خاصه این روزها رنگ و بوی دیگری به خود گرفته است. انگار کرونا آمد تا مفاهیم را جابه‌جا کند و ما برای گعده کتابخوانی مجازی خود هم از مفهوم جمع شدن استفاده کنیم. ما این روزها در فضای مجازی و از پشت گوشی‌های هوشمندمان کنار یکدیگر جمع می‌شویم تا به کتابخوانی مان لطمه‌ای وارد نشود. شرایط سخت است، ولی همین شرایط سخت انسان‌های مقاوم را می‌سازد. به قول عزیزی اگر در این روزها و با این حال و هوا باز هم برای آرامش به کتاب‌های پناه بردی آن وقت یک کتابخوان با وفا هستی!

در فصل دوم با فلسفه اپیکور آشنا می‌شویم، جایی که در همین قدم اول محل بحث خیلی از ما شد. افرادی در جمع ما معتقد بودند به فلسفه اپیکور به خوبی پرداخت نشده است. اما در نقطه مقابل الف.جیم می‌گفت خواندن این فصل برایش لذت بخش بوده است و حتی اگر حرفی برای گفتن نداشته، که داشته، از لحاظ ادبی یک



اپیکور پیچیدگی چندانی ندارد، از نظر من فلسفه اپیکور فلسفه‌ای خنثی و بی‌تأثیر در تاریخ فلسفه بوده است و برای این مدعا کافی است نظری به تاریخ فلسفه داشته باشید. و الف. جیم در ادامه می‌گوید که به کل با اینکه دوباتن به نظریه اپیکور ضعیف پرداخته است مخالف است.

دلیل این امر را اینطور می‌گوید که نباید کار مقایسه‌ای صورت بگیرد. چون قطعاً اپیکور، سقراط نیست! دوباتن نیز فلاسفه را بر اساس درجه اهمیت انتخاب نکرده است بلکه فقط تلاش می‌کند در یک سیر تاریخی که مدنظر دارد فلاسفه‌ای را که جریانی خلق کرده و یا بر هم زده اند معرفی کند. کلیشه‌ای وجود داشته که فیلسوف باید در رنج باشد. ژولیده باشد. در جستجوی فلاکت باشد. اپیکور نقد ساختاری به این سبک داشته است، هم در ساحت نظر و هم در ساحت عمل. اما جالب اینجاست که چون این کلیشه هنوز هم وجود دارد، هنوز هم حرف زدن در این باره خوشایند نیست.

آن بازی را که اپیکور در آن مقطع بر هم می‌زند بعدها این امکان را برای متفکرین در شاخه‌های مختلف علوم انسانی خصوصاً روانشناسی فراهم می‌کند تا حرف‌هایی را از این دست بزنند. میم.شین در ادامه حرف او می‌گوید این طبیعی است که برخی فیلسوفان مباحث پیچیده‌تری را بیان می‌کردند و به این علت توضیح آن مباحث نیز پیچیده‌تر و سنگین‌تر به نظر می‌آمده و شاید غنی‌تر! در غیر این صورت گمان نمی‌کنم دوباتن ضعف خاصی در باره اپیکور داشته است.

در مجموع در بررسی این فصل از کتاب همگی به شدت سر ذوق آمدیم. چون با دیدگاه‌های گوناگون به یک مسئله واحد آشنا شدیم و دریافتیم به تعداد همه ما می‌تواند برداشت مستقلی از یک موضوع واحد وجود داشته باشد. فلسفه اپیکور یا هر اندیشمند دیگری زمانی که به بوتی نقد و بررسی برود نمود زیباتری خواهد داشت. ما اعضای کتابخانه تمایز از اینکه با ما در نقد و بررسی فصل‌های بعدی کتاب همراه شوید، خرسند خواهیم شد. در پایان از آقایان شگری، جمشیدی، افشار و صادقیان برای همراهی در این بحث و تشکیل میزگرد کتابخانه تمایز کمال تشکر و قدردانی را دارم.

فلسفه اپیکور و در واقع تمام بنیان فکری اپیکوریسم بر پایه لذت است. او معتقد است یکی از درخشان‌ترین فصل‌های این کتاب همین فصل است.

میم.صاد که به تازگی به بحث پیوسته است هم نظر خود را دارد. او می‌گوید به نظر من هم فصل دوم مشکلاتی دارد که هم می‌تواند مربوط به خود فلسفه اپیکور باشد و هم می‌تواند مربوط به شیوه پرداخت آن دوباتن باشد. اما به طور کلی در این فصل نویسنده خیلی خوب و دقیق به موضوع نپرداخته است. وقتی به اینجا رسیدیم بر آن شدیم که همگی حتماً پس از پایان جلسه راجع به مکتب اپیکور بیشتر مطالعه کنیم. این نکته را در خلال بحث دریافتیم که با یک فصل قطعاً و حتماً نمی‌توان یک مکتب یا اندیشمند را شناخت و برای شناخت عمیق‌تر باید به صورت آزاد نیز در آن مورد مطالعه داشته باشیم.

اما نتیجه‌ای تقریباً مشترک را دریافتیم، آن هم اینکه شاید نقد ما بیشتر به شیوه پرداخت دوباتن به مکتب اپیکور است تا خود نگاه اپیکور. یعنی در اینجا بحث مطرح شده در باب ضعف دوباتن در شکافتن و توضیح همه جانبه این مکتب است. البته که هنوز میم.الف بر اعتقاد خود پابرجاست و معتقد است اگر این فصل برای خواننده گنگ و نامفهوم جلوه می‌کند هیچ دلیلی ندارد جز اینکه آگاهی خواننده نسبت به مکتب اپیکور کم است. اما باید بدانیم اگر قرار باشد مخاطبی به خواندن همین کتاب بسنده کند (گرچه اصلاً کار درستی نیست چون برای شناخت باید چندین منبع مطالعه شود) دوباتن نتوانسته است در این فصل اپیکور را به خوبی بشناساند و بیشتر از این شاخه به آن شاخه پریده است.

باید در نظر بگیریم در یک نقد تنها نمی‌توان به جنبه‌های منفی آن اشاره کرد. باید وجوه مثبت کار را هم دید. ف.میم در ادامه همین بحث می‌گوید در رابطه با ایده‌های متن جایی که اپیکور راجع به قناعت صحبت می‌کند خیلی مورد توجه او قرار گرفته است به دلیل اینکه اصولاً این جهان‌بینی را می‌پسندد. و همین‌طور سوالاتی را که برای سیر خوشبخت بودن مطرح کرده است به نظر کاملاً درست می‌آید.

میم.شین در تکمیل بحث می‌گوید اگر راجع به پرداختن به فیلسوف توسط نویسنده صحبت می‌کنیم باید بگوییم که در این سبک نوشتاری انتظار دیگری نباید داشت، چون فلسفه



## تحلیل مد در نسبت با منطق رسانه و جامعه

### فاطمه رحمان پور

رخنه کرده است که با این سبک از الگوها و این مدل از تغییر انس گرفته‌ایم. این قدرت نرم که توسط رسانه‌ها بر ما اعمال می‌شود نامرئی (غیر مستقیم، ناواضح) است و آن قدر درگیر دغدغه‌هایی از نوع ایدئولوژی که درون آن قرار داریم شده‌ایم که می‌پنداریم حقیقت حیات اجتماعی و انتخاب ما این است. اما وقتی با مفاهیمی چون توهم خودآینی، قسمت دردناک ایدئولوژی، اقتصاد سیاسی رسانه، باز تولید و... در کلاس درس دانشگاه روبرو می‌شویم فهم ما از الگوها و سبک بدیهی شده زندگی چگونه خواهد بود؟

تحول در نیازها و امیال ما برای خرید دوباره و دوباره‌ی لباس، ماشین، ظروف و... وقتی به کلمه خرید دقت می‌کنیم کلمه‌ای ثابت در همه تحولات را می‌یابیم که پیش نیاز آن، همیشه نقدینگی است. این میل به خرید و ذوق درونی ما به دست رسانه ایجاد می‌شود. نه اینکه رسانه اثری بی‌واسطه بر ما بگذارد بلکه غیرمستقیم بر ناخودآگاه ما تأثیر می‌گذارد و رسانه تمام تلاش خود را برای تداوم این ویژگی ساختاری صنعت مد می‌کند. فهم ما از پوشش چه گستره‌ای پیدا کرده است؟ آیا این فهم متفاوت محصول زمان است؟ به این منظور که انسان در گذشته به این مفهوم دست پیدا نکرده بود؟ زمانی که شاگردی استادان

از مد تعاریف گوناگونی ارائه گردیده است که در این نوشتار به یک مورد، صرفاً جهت ورود به بحث اشاره می‌کنیم: «رفتار اجتماعی نوظهوری که به قدر رسم اجتماعی تثبیت نشده باشد، مُد اجتماعی نام دارد.» (آگبران و نیم کف، ۲۷: ۱۳۵۲)

در کوچه پس کوچه‌ها که قدم می‌زنیم حیات اجتماعی در جریان است. در سطوح مختلف شاهد الگوهای هستیم که تکرار می‌شوند. در هر خیابان چند الگوی مشابه، الگوی رفتاری، الگوی گزاره‌ای و معنایی، الگوی پوششی، و اگر این روزها را در کنار دو سال گذشته بگذاریم این تصویر از حیات اجتماعی چقدر متفاوت است! این همه تفاوت برای چه و به نفع چه کسی؟ ما؟ واقعاً این حجم از نیاز، این حجم از تنوع طلبی، میل درونی ماست؟ ذات ما این گونه است که بر یک محور پوشش، دارای کارایی واحد، نیاز به این حجم از تغییر و نو شدن و جدید شدن و متفاوت شدن داشته باشیم؟

این الگوها آن قدر به صورت تدریجی جای خود را به الگوهای دیگر داده‌اند که دیگر معنای ثابتی از زیبایی، آراستگی یا حتی حقیقت و درستی وجود نداشته باشد. آن قدر الگوهای جدید در عمق وجود ما





است که با توجه به این هزینه‌ها حتی نمی‌توان راحت مرد! در اکثر رسانه‌های دنیا با قدرتی نرم اما پرشتاب فرهنگ را به سمت تجمل‌گرایی هدایت می‌کنند. چرا مد شدن‌ها و این تحولات یک سیر صعودی در هزینه مخاطب برای همراه شدن با مد دارد؟ آیا کسی می‌تواند کاملاً خود را از این مسیری که بشر در حال طی کردن است جدا کند؟

هزینه هزینه هزینه، هزینه‌ای اجباری، بدون معنای ظاهری از اجبار! تمام دنیا به سمتی حرکت می‌کند که از ساده‌ترین روند حیات ما نفعی ببرد برای قوی‌تر کردن چرخ دنده‌های اقتصاد و دنیای سرمایه داری؛ که البته بعضی کشورها آن قدر هم مستقیم زیر بار کلمه سرمایه داری نمی‌روند. رسانه‌ها با استفاده از گزاره‌ها و کلیشه‌هایی که آن‌ها را حقیقی می‌پنداریم بر ما اعمال قدرت می‌کنند. کلیشه‌هایی از نوع مد؛ یک لباس را در چند مجلس نباید پوشید، پدیده ست کردن لباس‌ها، سرویس غذاخوری جدا سرویس پذیرایی جدا و امثالهم که هر کدام قدرتی بر ما اعمال می‌کند برای جهت دادن به انتخاب‌های ما و این ایدئولوژی است که در خدمت قدرت‌ها قرار دارد و ما را به درون خود کشیده است.

و البته که اگر فکر کنیم به صورت مستقیم این فشارها بر ما وارد شده و رسانه‌ها اثری بی‌واسطه بر مخاطب می‌گذارد ساده لوحانه است. آیا به دنبال راه حل برای مسائل می‌گردیم؟ گاهی بیشتر از آنکه به دنبال راه حل برای مسائل یا مشکلات باشیم بهتر است بر روی فهم کامل آن تمرکز کنیم و نه صرفاً یک داوری استعلایی و طفره رفتن از مواجهه با حقیقت درک نشده مسائل حیات اجتماعی داشته باشیم.

علوم اجتماعی را می‌کنیم متوجه سطوح دیگری از مد و معانی و مفاهیم آن می‌شویم که طی چه فرآیندی به این معنای بدیهی شده رسیده و غایت این تولید و باز تولید صنعت مد چیست؟

هنگامی که به تاریخچه تحولات نیم‌نگاهی بیندازیم، شروع گسترده آن‌ها را بعد از صنعتی شدن به صورت ملموس مشاهده می‌کنیم؛ که با تولیدات چند برابری توسط دستگاه‌ها روبرو شدند. برای مثال در صنعت نساجی تولیدات حتی ۱۰۰ برابری اتفاق افتاد! با این حجم از تولید چه باید می‌کردند؟ موضوع با توجه به نظریه معروفی که «تولید، تقاضا را به دنبال دارد» شروع می‌شود که بعد از زمان کوتاهی این نظریه بر این حجم از تولید صادق نبود و پس از آن با بمباران تبلیغات مستقیم و غیر مستقیم جامعه انسانی توسط رسانه‌ها مواجه شدیم که همچنان ادامه دارد. فیلم‌ها و سریال‌هایی پر مخاطب که در ظاهر تنها کالاهای فرهنگی است؛ که بنگاه‌های اقتصادی بزرگ از جمله صنعت پوشاک این رسانه‌ها را در جهت منافع خود تأمین می‌کنند.

با این وجود در یک تسلسل باطل تولید و باز تولید گیر کرده‌ایم. در گذشته چند دست لباس داشتیم و اکنون نگاه به لباس چگونه است؟ در فهم و معنای پوشش از گذشته تا به امروز چه تحولی صورت گرفته است؟ در خانه‌های اکثر مردم ظروفی است که سال‌ها استفاده نمی‌شود؛ و این تحول در مد ظروف زیباتر شدن بود؟ اینکه ظروف در گذشته از جنس فلز ساخته می‌شد و سالیان زیادی مورد استفاده قرار می‌گرفت، امروزه از جنس انواع شیشه‌های شکننده است که با یک سهل‌انگاری مجموعه‌ای که یک ست سرویس پذیرایی نام گرفته ناقص می‌شود.

لباس‌هایی که در کمد لباس خاک می‌خورد، جشن عروسی‌هایی که به اندازه چند سال زندگی هزینه دارد و حتی مرگ که برگزاری مراسم آن، دچار چنان تحولی شده



## سه هزار تومن سیاه

نیلوفروری



نشریه  
دانشجویی  
مدیریت آموزشی و هنری  
شماره پنجم  
سال اول  
آبان ماه ۱۳۹۹

امریکایی بود که برای خرید به فروشگاه‌ها، در شهر مینیاپولیس، مراجعه کرده و گویا هنگامی که از فروشگاه خارج گردید صاحب فروشگاه گزارش مشکوکی به پلیس داده بود. پس از حضور مأموران پلیس در محل، آن‌ها به سمت مقتول رفته و تنها به دستگیری فلوید رضایت نداده اند و درحالی که جورج بر روی زمین دراز کشیده بود این عمل بدون مقاومت فلوید و تهدیدی برای مأموران پلیس بود. یکی از مأموران پای خود را بر روی گردن او به مدت زمان حدود ۹ دقیقه فشار می‌دهد و در این حین فلوید به مأمور پلیس گفته بود که «نمی‌توانم نفس بکشم» اما مأمور با بی توجهی همچنان پای خود را از روی گردن او برداشته و این تداوم فشار موجب به مرگ فلوید گردید. این امر حاکی از نژاد پرستی عده‌ای از مردم می‌باشد که با افراد رنگین پوست، به خصوص سیاه پوست، برخورد ناپسند و حتی مرگ باری دارند. چنین اعمالی نمایانگر سلب حیات از سیاه پوستان می‌باشد. هردو این اعمال

شاید عنوان مطلب تا حدودی گویای موضوع مورد نظر باشد؛ اما برای توضیح بیشتر باید گفت که قرار است مقایسه‌ای بین نحوه اطلاع رسانی و برخورد اخبار درون ایران (خصوصاً اخبار ۲۰:۳۰) در مواجهه با دو اتفاق نسبتاً شبیه به یکدیگر صورت بگیرد. اتفاق اول گرانی بنزین در آبان ماه سال ۱۳۹۸ و اتفاق دوم درباره مرگ یک سیاه پوست در امریکا، به نام جورج فلوید (جرج فلوید)، توسط نیروهای پلیس در خرداد ماه سال ۱۳۹۹ است.

گرانی بنزین در آبان ماه سال گذشته رخ داد. این گرانی، یعنی افزایش سه برابری قیمت بنزین، در زمانی اتفاق افتاد که هیچ اطلاع رسانی قبلی صورت نگرفته بود و مردم به طور ناگهانی با این خبر در تاریخ بیست و چهارم آبان ماه مواجه شدند. افزایش قیمت بنزین طبیعتاً در بنزین خلاصه نمی‌شد و به دنبال آن هزینه محصولات و خدمات دیگر در طول زمان افزایش می‌یافت و زیست افراد دستخوش تغییرات زیادی می‌شد. جورج فلوید یک شهروند سیاه‌پوست



نگاه شد. در مورد اخباری که منتشر می‌شود زاویه دید بسیار اهمیت دارد؛ به خصوص در اخبار اعتراضات. برای توضیح بیشتر می‌توان گفت که اگر در تصاویر و فیلم‌هایی که از اعتراضات منتشر می‌شود، زاویه دید و دوربین به گونه‌ای قرار بگیرد که از جهت دید افراد معترض باشد، تصاویری از پلیس و تیراندازی و برخورد نیروهای پلیس با مردم نشان داده می‌شود که این تصاویر اکثراً موجب هم‌دردی مخاطب با افراد معترض می‌گردد. اما اگر زاویه دید و دوربین در خلاف جهت افراد معترض باشد (از جهت دید نیروهای پلیس باشد) مخاطب افراد معترض را می‌بیند که گاه با پرتاب سنگ و اشیاء به سمت نیروهای پلیس حمله‌ور می‌شوند که اغلب این تصاویر باعث هم‌دردی مخاطب با نیروهای پلیس و حکومت می‌شود. حال با توجه به این مطالب اگر بخواهیم از نظر زاویه دید این دو نوع اعتراضات را بررسی کنیم باید گفت که اعتراضاتی که در ایران نشان داده شد اکثراً از جهت زاویه دید نیروهای پلیس و هم به نوعی تصویر برداری شده بود که آسیب‌های وارد شده به اماکن و وسایل مشخص بود. تصاویر و مصاحبه‌هایی با افرادی که عضوی از خانواده یا فرد نزدیکی با عنوان پلیس یا رهگذری در این اعتراضات مصدوم یا کشته شده بود نمایش داده شد و یا نمایش دادن معترضان که به طور وحشیانه به ماشین‌ها، بانک‌ها و... حمله می‌کردند و آن‌ها را تخریب می‌کردند و گاهی هم به آتش می‌کشیدند. در میان این تصاویر گاهاً مشاهده می‌شد که افرادی از جنس مردم معترض به خود افراد معترض و یا به مأموران پلیس حمله‌ور و یا تیراندازی می‌کردند. اما در اعتراضات امریکا اکثراً زاویه دید از جهت دید افراد معترض بود که نشان‌دهنده حملات مأموران پلیس به افراد معترض می‌باشد. تصاویری که در آن معترضان به شدت آسیب می‌دیدند و حتی تصاویر کشته شدن آنان را نیز

سبب بروز اتفاقات در سطح کشور، ایران و امریکا، و حتی می‌توان گفت در سطح جهان شد. گرانی بنزین و مرگ جورج فلوید هر دو را می‌توان در دسته‌های ابتدایی هرم سلسله مراتب نیازهای مازلو دانست. گرچه ایراداتی به هرم مازلو وارد است (موضوع بحث نمی‌باشد) اما با این فرض می‌توان از هرم مازلو کمک گرفت که هم نیازهای معیشتی، اقتصادی و زیستی، و هم نیازهای امنیتی و نیاز به حیات هر انسان، از نیازهای اساسی هر فرد می‌باشد. تا اینجا به این نتیجه دست یافتیم که این دو پدیده را می‌توان تا حدودی شبیه به یکدیگر دانست اما از ابعاد دیگر کاملاً متفاوت و دور از هم می‌باشند.

به دنبال گرانی بنزین در ایران در شهرهای مختلف اعتراضات و یا شاید به قول اکثر خبررسانی‌های داخلی اغتشاشات (در ادامه به معانی این دو کلمه می‌پردازیم) وسیعی صورت گرفت. بعد از مرگ فلوید نیز اعتراضات وسیعی در شهرهای مختلف امریکا رخ داد. اما در اینجا موضوع بحث چرایی شکل‌گیری این اعتراضات نمی‌باشد؛ بلکه موضوع چگونگی بازتاب دو نوع از اعتراضات در سطح اخبار داخلی ایران هست. به دنبال این اعتراضات مشکلات بسیاری موقتاً شکل گرفت؛ به عنوان مثال قطعی اینترنت و مشکل در آنتن دهی خطوط تلفن همراه، به آتش کشیدن مکان‌ها و یا وسایلی از جمله اتومبیل، تخریب بسیاری از اماکن و وسایل، مصدوم شدن و کشته شدن افراد (نظامی و مردم عادی)، دستگیری افراد زیادی و... این‌ها مسائلی است که در اکثر اعتراضات وسیع رخ می‌دهد زیرا که افراد در این نوع تجمع‌ها سرشار از هیجانات هستند و افراد همگی یک‌دست نمی‌باشند؛ بلکه تعدادی با هدف تخریب و آسیب رساندن به افراد دیگر و اشیاء نیز وجود دارند.

از هر یک از اتفاقاتی که در ابتدای این متن به طور مختصر به آن‌ها پرداخته شد، در اخبار داخلی ایران تصاویری منتشر و از زاویه‌های متفاوت به اعتراضات



نمایش می‌دادند. مصاحبه‌هایی نیز با افراد معترض می‌شد که اعتراضات خود را بیان می‌کردند. در پی اعتراضات در ایران و اعتراضات در امریکا طبیعتاً نیروهای امنیتی برای جلوگیری از اعتراضات بیشتر، در خیابان‌ها و معابر مستقر می‌شوند تا بتوانند کنترل بیشتری داشته باشند. در اعتراضات ایران نیروهای امنیتی در خیابان‌ها و معابر به شدت دیده می‌شدند که با تجهیزات و ماشین‌های گول آسا در خیابان‌ها مستقر بودند و گاهاً با موتورهای در خیابان‌ها تردد می‌کردند. اما اخبار داخلی این تصاویر را منتشر نمی‌کرد. مقابل ایران، در امریکا نیز چنین وضعی حاکم بوده است اما در اخبار تصاویرشان دیده می‌شد.

کلمات در رسانه‌ها نقش بسیار مهمی را دارند در نتیجه باید در انتخاب کلمات دقت بسیاری کرد. "اعتراض" و "اغتشاش" از این دسته کلمات هستند. در "کتاب فرهنگ متوسط دهخدا" کلمه اعتراض به معنی: «خرده گرفتن، عیب و ایراد گرفتن، خرده گیری» (دهخدا، ۱۳۸۵، ص ۱۷۹) و کلمه اغتشاش به معنی: «خیانت پذیرفتن یا گمان غش و خیانت نمودن چیزی. مقابل نصیحت پذیرفتن. درهم شدگی کارها. آمیختگی آن‌ها. شورش. فتنه. هنگامه. طغیان و نافرمانی» (دهخدا، ۱۳۸۵، ص ۱۸۶) آمده است. همان طور که از معانی مشخص است کلمه اغتشاش از بار منفی بیشتری نسبت به کلمه اعتراض برخوردار هست. اغلب در اخبار به افراد معترض در ایران اغتشاشگر، اشرار و... نسبت داده شد. اما اغلب به افراد معترض در امریکا همان معترض و امثالهم نسبت داده شد.

در هر دو اعتراضات علاوه بر مردم آن کشور، در دیگر کشورها نیز اعتراضاتی رخ داد. اخبار به دنبال اعتراضات در ایران، اعتراضات دیگر کشورها را نشان ندادند. اما در پی اعتراضات امریکا، هنگامی که مردم کشورهای دیگر معترض بودند، تصاویر

معترضان را نمایش می‌دادند.

برای جمع بندی مطالبی که به آن پرداختیم می‌توان اشاره کرد به جمله‌ای از پیر بوردیو در کتاب "درباره تلویزیون و سلطه ژورنالیسم" که گفته است: «تصویر می‌تواند چیزهایی را نشان دهد، و نسبت به چیزهایی که نشان می‌دهد، باور ایجاد کند.» (بوردیو، ص ۳۰) اخبار شامل این تصاویر نیز می‌باشد پس در نحوه پرداخت و بازتاب یا ظاهرسازی خبرها در اخبار توجه ویژه ای می‌شود. با توجه به اهمیت تصاویر در رسانه‌ها می‌توان به جمله‌ای از فرد اینگلیس در کتاب "نظریه رسانه‌ها" که می‌گوید: «کاملاً مشهود است که یک حکومت مدرن با ثبات، که از ویژگی‌های آن نهادهای سرمایه، تولید، نظارت و مراقبت، و تسلیحات هستند. نمی‌تواند رسانه‌های رادیو تلویزیونی (و آموزش خویش) را کاملاً به خود آن‌ها واگذارد تا در صورتی که بخواهد ثبات حکومت را در هم ریزند.» (اینگلیس، ص ۱۴۰) اشاره داشت. اخبار نیز عضو مهمی از رسانه‌ها می‌باشد. نوع پرداختن به مسئله از اهمیت به سزایی برخوردار می‌باشد؛ زیرا نوع پرداختن، موجب تصویرسازی در ذهن مخاطب می‌گردد. منظور از نوع پرداختن به موضوع، زاویه دید، کلمات، تکرار و... است. در نهایت می‌توان گفت هر چند دو موضوع از جهاتی به یکدیگر شبیه باشند اما دلیل بر این نمی‌باشد که برخورد و نمایش دو موضوع با یکدیگر شباهت داشته باشند و گاهاً این برخورد و نمایش در تضاد کامل به سر می‌برند.

#### منابع:

- اینگلیس، فرد. نظریه رسانه‌ها، مترجم: محمود حقیقت کاشانی.
- بوردیو، پیر. درباره تلویزیون و سلطه ژورنالیسم، مترجم: ناصر فکوهی، انتشارات آشیان.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵). فرهنگ متوسط دهخدا، آ-ژیوه، (چاپ اول)، تهران: دانشگاه تهران.



## روزی، روزگاری، فوتبال

### امیر جمشیدی

واسطه و با ترس از شیوع و ابتلای به ویروس کرونا تعطیل شده، حجم بالا و پیوندهای عمیق رسانه به ورزش، (به خصوص ورزش نخست کره خاکی، فوتبال) بیش از هر زمان دیگری به چشم می‌آید. انبوهی از رسانه‌های ورزشی و هر پدیده‌ای مرتبط با رسانه که عنوان ورزشی یا فوتبالی را برای خود برگزیده بودند، طی مدت کوتاهی دچار تغییرات جدی در روند کاری‌شان شدند. شبکه‌های اختصاصی ورزش، برنامه‌هایی در هر شبکه با این موضوعات، روزنامه‌های ورزشی، فیلم‌ها و مستندهای ورزشی، بخش‌های ورزشی خبر، خبرنگاران ورزش، روزنامه‌های ورزشی، طنز و ورزش، سایت‌های شرط‌بندی ورزشی، عکاسان ورزشی و... لیستی بلند بالا که پایش نادیدنی است. جمعیتی شاید چندین برابر ورزشکاران حرفه‌ای که منتظر بودند و مشاغلشان بود، اما دیگر چیزی به عنوان ورزش حرفه‌ای نبود که آن‌ها راوی متن و حواشی آن باشند. درست در لحظات تماشای برنامه‌هایی که سوژه نداشتند، اخباری که راوی تعداد گل‌های لیگ بلاروس بود و مرور سایت‌هایی که به مرور حواشی زرد و یا خاطره بازی با تاریخ ورزش می‌پرداختند، مگر می‌شد از خود نپرسیم، آخر به چه دلیلی جهان ما به این اندازه ورزشی است؟ چه شد که همه ورزشی شدیم؟ مگر ورزش چقدر مهم است؟

**عنوان کامل: «روزی روزگاری، فوتبال» تأملاتی در نسبت ورزش با رسانه**

**اشاراتی موردی به مسابقات فوتبال در ایام پاندمی ویروس کرونا با نظر به مقاله کنش‌های ورزشی و کنش‌های اجتماعی اثر پی یر بورديو**

#### مقدمه

«ورزش مدرن» به گونه‌ای که امروز می‌شناسیم یکی از بدیهی‌ترین اجزای حیات اجتماعی در جوامع مختلف است. پدیده‌ای که به قطع نمی‌توان کارکردهایش را به حوزه سلامت تن و یا سرگرمی تقلیل داد. دایره نفوذ و اشکال اثرگذاری آن کمتر موضوعی را تحت تأثیر قرار نداده است. بی‌شک در ابتدای بررسی نسبت رسانه‌های نوین با ورزش به پیوندی عمیق می‌رسیم که ریشه در نقاط آغازین از تاریخ شکل‌گیری و پیدایش آن‌ها دارد. شاید برای درک بهتر این روابط لازم باشد قدری در چیستی و ماهیت این پدیده‌ها تأمل کرده و غبار بدهت را از رویشان بزداییم. روزگاری که هنوز در آن نفس می‌کشیم فرصتی طلایی برای بررسی این امور است. درست در زمانی که بیش از نیمی از روزمرگی‌های جهان به



## روزی روزگاری، فوتبال

یک مستطیل سبز، ۲۲ نفر مرد بیکار دنبال یک توپ می‌دوند، چه احمقانه! برای برخی فوتبال همین چند کلمه است، حتی کمتر. برخی از آنان غایت ورزش اصیل را سلامتی می‌دانند که می‌توان با پیاده‌روی، طناب زدن و... آن را به راحتی و با صرف زمان و هزینه کمتر به دست آورد. برخی هم برای ورزش و هواداری شأن خاصی را در نظر می‌گیرند. برای آن‌ها در این نظام خاص رتبه بندی ورزش‌ها یحتمل فوتبال رتبه‌ای خوب به دست نیآورده که لایق چنین تعبیری است؛ اما برای بسیاری فوتبال بیش از این حرف‌ها ارزشمند است. شاید بتوان فوتبال را مهم‌ترین مظهر تجلی ورزش مدرن نامید. شکلی از ورزش که بر خلاف برخی از محصولات مدرنیته نمی‌توان صرفاً آن را عرضه‌ای در پاسخ به تقاضای اجتماعی دانست. به تعبیر بوردیو:

نمی‌توان کل دامنه فعالیت‌ها و سرگرمی‌های ورزشی مثل فوتبال را در مقام عرضه‌ای در برابر یک تقاضای اجتماعی قرار داد.

شاید در روایت شکل‌گیری چنین پدیده‌ای لازم است دایره میل و نیاز بشر قدری گسترش دهیم.

اصولاً نیازی طبیعی - نه فقط در جهت صرف انرژی عضلانی بلکه دقیق‌تر بگویم در جهت انجام این یا آن زورورزی و تلاش - هست که به یک اندازه در همه زمان‌ها، مکان‌ها و محیط‌های اجتماعی - فرهنگی جریان دارد.

بوردیو روایت تاریخ این تحول را از این نقطه آغاز می‌کند: به نظر مسلم و قطعی است که تحول از فرم بازی به ورزش، به معنای دقیق کلمه، در تشکیلات آموزش مهیا شده برای نخبگان جامعه بورژوازی یعنی مدارس خصوصی انگلستان رخ داد.

البته این کودک نوپا (ورزش مدرن) به محض آشنایی با رسانه‌های جدیدی همچون تلویزیون، تحولی دیگر را تجربه کرد. تحولی که سرعت ترکیب و هضم آن را در خرده نظام اقتصادی افزایش داد. پیش‌تر درباره هنر و استقلال و وابستگی آن با اقتصاد نکاتی را مرور کردیم. نکته جالب این است که در آرای متفکران ورزش (مدرن) نیز همچون هنر از استقلالی نسبی با اقتصاد برخوردار است. بوردیو تثبیت این استقلال را به دو قوه نسبت می‌دهد:

استقلال نسبی حوزه ورزش، تقریباً به شکل روشنی در دو قوه (خودگردانی) self-administration و ((قانون‌گذاری)) تثبیت می‌شود.

این استقلال نسبی مکمل یک وابستگی نسبی است. وابستگی به اقتصاد که به سرعت سعی دارد، ورزش را همچون ماده‌ای خام وارد معادلات سرمایه کرده و از خلال تولید محصولات آن، به سود هنگفت حاصل از این صنعت دست یابد. با وجود تمام اشکال متنوعی که اقتصاد برای تحقق این هدف در اختیار دارد، رسانه برترین، مهم‌ترین و بی‌شک پر سودترین بستر ممکن است. صحنه‌ای که در آن با قاب‌ها و عناوین مختلف سوژه‌های ورزشی به کالایی نمایشی و قابل مصرف در بازار سرگرمی تبدیل خواهند شد.

خلاصه آن‌که ورزش، این فرزند بازی‌های حقیقتاً مردمی - یعنی بازی‌هایی که توسط مردم خلق شده‌اند - مثل «موسیقی محلی»، به شکل برنامه‌هایی نمایشی که برای مردم ساخته شده‌اند نزد آنان بازمی‌گردند. از این رهگذر می‌توانیم ماهیت ورزش به عنوان یک برنامه نمایشی در هیأت یک محصول تولید انبوه را روشن‌تر درک کنیم. همچنین سازماندهی سرگرمی‌های ورزشی به عنوان شاخه‌ای از «صنعت شو» میان برنامه‌های نمایشی

## بزرگ‌ترین نمایش در عریض‌ترین صحنه

فیلم سینمایی نمایش ترومن - The Truman Show با بازی جیم کری را به یاد آورید. یک سریال تلویزیونی که چندین سال به طول می‌انجامد. تقریباً بازیگرها، لوکیشن‌ها و... ثابت هستند. شاید شبیه‌ترین نمایش در دنیای واقعی به این فیلم ((نمایش پخش زنده مستمر تیم‌های ورزشی)) باشد. در دهه‌های اخیر تلویزیون ایران تعدادی از این سریال‌ها را به طور کامل پخش کرده است. جالب اینکه این سریال‌ها در بردارنده تعداد زیادی از الگوهای رایج هنری و سینمایی بوده و به خوبی از تکنیک‌های داستان‌گویی بهره می‌برند. مثال‌های خوبی مثل سریال باشگاه بارسلونا که تولد قهرمانش مسی را میلیون‌ها نفر دیدند، جدال‌های او با ضد قهرمان داستان رونالدو، پیراهنی که پرچم استقلال یک ملت است، ساق‌هایی که به اندازه بودجه کشور می‌ارزند و انبوهی خرده داستان که هر تماشاگری را به هوادار تبدیل کرده و هر هواداری را به مشارکتی خیالی با صحنه نمایش (فوتبال) وارد



گفتگو در نظر گرفت، زبانی که حقیقتاً کمتر از هر زبان دیگری رنگ و بوی مرزها را به خود گرفته است. تماشاگر فوتبال با مشاهده مجموعه از حرکات یک بازیکن یا یک تیم احکامی درباره درونیاتشان صادر می‌کند که بعضاً پیراه هم نیست. این که او مغرور است یا متواضع، شجاع است یا ترسو و... در بسیاری اوقات نیز افراد، رسانه‌های رسمی و غیر رسمی با اخذ وجه استعاری از نتایج نبردهای فوتبالی تحلیل‌های نمادین در سطوح سیاسی و اجتماعی ارائه می‌کنند. حال اینکه این تحلیل‌ها چه میزان دقیق هستند محل بحث نیست. مصداق بارز آن را می‌توان در نبرد ایران-استرالیا، ایران-آمریکا و آخرین نبرد ایران-ژاپن دید.

• بازیکنان فوتبال هم‌تراز با بازیگران سینما جزو محبوب‌ترین اشکال از پدیده‌ای هستند که آن را تحت عنوان سلبریتی می‌شناسیم. جالب آنکه به نظر خوش اقبال‌تر از بازیگران هم هستند. فرآیند رسیدن به شهرت و موفقیت در فوتبال در ذهن عامه با کلیشه‌هایی چون فقر، سختی و تلاش فیزیکی گره خورده است. مسئله‌ای که باعث می‌شود حس ترحم و همدلی خاصی با این ستاره‌ها برقرار شود. از طرفی با وجود اینکه اغلب ستاره‌های ورزشی از تحصیلات آکادمیک کمتری به نسبت ستاره‌های هنری برخوردارند، در قیاس و مواخذه بر سر اظهار نظرهای غیر تخصصی، مخاطب با انعطاف و ملاحظت بیشتری با آنان برخورد می‌کند. همه این موارد دست به دست هم داده تا در جای‌جای جهان فوتبالیست‌ها از مزیت نسبی بیشتری برای ورود به حوزه‌های غیرتخصصی خود به نسبت سایر اشکال سلبریتی‌م! برخوردار باشند. از اریک کانتونا و پژمان جمشیدی که به وادی هنر وارد شده‌اند تا ژرژ وه‌آ و آندره شوچنکو که سیاست را پس از ورزش حرفه‌ای انتخاب کردند.

• برخی ویژگی‌ها، همچون ضد تبعیض بودن را جزو خصلت‌های ذاتی این ورزش می‌دانند. ویژگی که موجب درخشش و شهرت توأمان ستاره‌هایی از نقاط مختلف دنیا، با قد و قامتی متفاوت، رنگ پوست‌های متنوع و اشکالی دیگری از تنوع در قومیت، ملیت، زبان، دین

می‌کند. بورديو در این باره می‌گوید:

... نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که ورزش‌های به اصطلاح مردم‌پسند مثل دوچرخه سواری، فوتبال یا راگبی نیز واجد کارکرد نمایشی‌اند (و بخشی عظیم از محبوبیت خود را مدیون مشارکت خیالی مخاطب هستند که بر تجربه قبلی از کنش و مشارکت واقعی استوار است).

جالب اینکه در نمایش ترومن با خروج ستاره نمایش از صحنه، نمایش به پایان رسید، اما این نمایش بسیار هوشمندانه‌تر و منعطف‌تر است؛ با پایان هر جنگ قهرمان و ضد قهرمانی بلافاصله افرادی با شباهت‌ها و تفاوت‌های خوشایند جایگزین شده و نمایش ادامه می‌یابد. این مشارکت خیالی پایان مشخصی ندارد. مفهوم هوادار طیفی وسیع را شامل می‌شود: از بیننده‌ای که فقط شادی و غمش را لحظاتی در گرو نتیجه و سبک بازی تیم محبوبش گذاشته تا پدیده‌های عجیبی در انتهای طیف چون هولیگان‌ها و نمونه رسانه‌ای‌تر آن جیمی جامپ‌ها. افرادی که نمایش علنی این هواداری را برترین هدف زندگی خود می‌دانند.

### فراتر از بازی، فراتر از ورزش، حتی فراتر از زندگی

میان تمامی ورزش‌های مدرن تنها فوتبال توانسته به چنین جایگاه رفیعی از حیث تعدد و تکثر مخاطب دست یابد. ریشه‌های این امر را باید در ویژگی‌های خاص و عجایب آن جستجو کرد. در ادامه به برخی از این نکات اشاره می‌کنیم:

• اصطلاحات کلیدی فوتبال شباهت بسیاری به استعاره‌های ادبی درباره نبرد و جنگ دارد. خصوصاً در ترجمه فارسی و گزارش آن که این مسئله به اوج می‌رسد. اصطلاحاتی مثل حمله، دفاع، توپ، دروازه، میدان و... تداعی‌گر نبردی خونین هستند. نوع ساخت استادیوم‌های فوتبال نیز شباهت بسیاری به گلازیوم (محل نبرد گلادیاتورها) دارد، جایی که تماشاچی می‌تواند با فریاد و اشاره دست تأثیر مستقیم خود را در مرگ و زندگی مبارزان میدان نظاره‌گر باشد. شاید این میدان نبرد و تماشای آن برطرف کننده نیازی دیرینه در هر یک از انسان‌های عصر مدرن باشد. شاید وقتی می‌گوییم هوادار تیم، خود می‌شنویم پادشاه و مالک زندگی و این میل به مالکیت به سبب گستره فراگیر فوتبال، تنها در چنین صحنه‌ای ارضا می‌شود.

• از سویی این ورزش را می‌توان به عنوان زبانی برای



دبیرستان‌های خصوصی، یا در اصطلاح گافمن «نهادهای تام» که باید در طول شبانه‌روز و هفت روز هفته به وظیفه نظارتی خود عمل کنند، ورزش را در حکم «راهی برای پُر کردن وقت» و راهی به صرفه و اقتصادی برای سرگرم کردن نوجوانانی تلقی می‌کردند که تربیت آنان مسئولیت تمام‌وقت این مدارس بود.

رسانه‌ها و به طور خاص رسانه‌های ورزشی (فوتبالی) با همین الگو از ورزش استفاده می‌کنند، این رسانه‌ها با ترفندهایی مثل بازنشر رخدادهای ورزشی گذشته، پرداختن به حواشی کم اهمیت از قبیل مسائل زرد و بازار نقل و انتقالات، توجه بیش از اندازه به رخدادهای کوچک در حال برگزاری، احوالات و مصائب قرنطینه و گمانه‌زنی درباره آینده، تا مدتی پس از آغاز قرنطینه توانستند به روال عادی خود ادامه دهند؛ اما پس از چندی با کاهش مخاطب و به تبع آن کاهش درآمدها، بحث تغییرات اساسی به میان آمد. یک از جدی‌ترین این تغییرات، اتخاذ استراتژی تهاجمی برای آغاز مجدد مسابقات مهم ورزشی بود. فشار نامحسوسی که به آرامی و گاه با ارائه راهکارهایی پیشنهادی توسط رسانه‌های فوتبالی سراسر جهان به برگزارکنندگان لیگ‌های تراز اول اروپا وارد شد. سرانجام این تلاش‌ها موجب شد، مسابقات لیگ‌های برتر اروپایی با شرایطی ویژه ابتدا در آلمان و سپس در سایر کشورها آغاز گردد. این از سرگیری مسابقات در حالی در بالاترین سطح ورزش فوتبال اتفاق افتاد که هنوز در بسیاری از ورزش‌ها، در اغلب کشورها، اجازه تمرین هم داده نشده است.

عمده علل این تفاوت را باید در جریانات اقتصادی که حول پخش زنده فوتبال به عنوان یک شوی تلویزیونی شکل گرفته جستجو کرد. در این کشورها بخش چشمگیری از درآمدهای باشگاه به واسطه دریافت ارقام نجومی حق پخش تلویزیونی شکل گرفته است. درآمدهایی که منبع اصلی پرداخت دستمزد بازیکن‌ها و سایر هزینه‌های باشگاه‌ها هستند. از آن جا که در این کشورها باشگاه‌ها به معنای واقعی کلمه خصوصی هستند از دست دادن این مبالغ به معنای آسیبی جدی در چرخه اقتصادی‌شان بوده و در نهایت منجر به ورشکستگی آن‌ها خواهد شد.

از طرفی فوتبال به عنوان قلب تپنده تبلیغات در بسیاری از حوزه‌های به ظاهر به ربط همچون مد و مواد غذایی عمل می‌کند. چرخه‌هایی که برای بقا به این مانکن‌های زنده‌ی

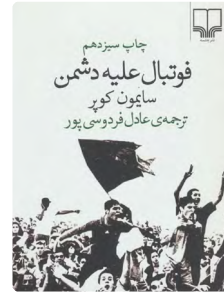
... می‌شود. آن قدر صدای برخی از این شعارهای اخلاقی بلند است که انگار دستورالعمل، آداب و آیین این ورزش اختصاصاً از جانب پروردگار برای ما و به هدف مبارزه با تبعیض، نژادپرستی و نشر ارزش‌های جوانمردانه در بازی نازل شده است. حال آن که شاید بیش از هر چیز آن وابستگی مذکور و تنگاتنگ فوتبال به اقتصاد این صورت‌بندی را ممکن ساخته است.

• سایمون کوپر ژورنالیست و نویسنده بریتانیایی در کتاب فوتبال علیه دشمن در قالب یادداشت، سفرنامه و خاطره، تعداد زیادی از این مصادیق را از سراسر جهان نقل کرده و بعضاً از منظر اقتصاد سیاسی مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده است. این کتاب توسط عادل فردوسی پور ترجمه شده و حتی به کتاب صوتی هم تبدیل شده است. اثری بس خواندنی و شنیدنی است.

• ژورنالیست‌ها، نویسندگان و افراد اثرگذار زیادی در سراسر دنیا در تلاش اند فوتبال را همچون معبدی قدسی ستوده و با ایجاد وجهه‌ای اسطوره‌ای، حماسی و نمادین از رخدادهای تاریخ فوتبال استقلال آن را در نسبت با هر پدیده‌ای تثوریزه کنند. گوآنکه این چرخه ذاتاً دارای اصالتی راستین است و یا اینکه زنده و مترصد تحقق رسالتی خاص می‌باشد. مصداقی خوب برای آنچه قرار بود زندگی را بیش و پربرتر از آنچه هست سازد ولی آن قدر در گذر زمان چرخش داشته که به چیزی بیشتر از زندگی تبدیل شده است.

## اینجا حرف از تعطیلی زن!

با آغاز همه‌گیری ویروس کرونا در سراسر جهان، کمتر پدیده‌ای از گزند تعطیلی‌های طولانی در امان ماند. مراکز آموزشی، کارخانه‌های تولیدی، ادارات، اماکن تفریحی، فرهنگی و مذهبی همه با چندروز مقاومت تعطیلی را پذیرفتند. مسابقات ورزشی نیز در ابتدا بدون تماشاگر برگزار شده و پس از مدتی به طور کامل تعطیل شدند. رسانه‌های ورزشی اما سعی کردند تغییری در روند انتشار خود ایجاد نکنند. به نظر بورديو درباره استفاده از ورزش در مدارس خصوصی توجه کنید:







تصاویر تماشاگران با استفاده از تکنولوژی‌های مختلف همچون، ال‌سی‌دی، هولوگرام و پروژکشن در جایگاه به نمایش در می‌آید. همچنین با استفاده از صوت‌های ضبط شده از باشگاه هواداران آمیانس صوتی به نفع تیم میزبان در ورزشگاه ایجاد می‌شود. ابداعات جذاب و بی‌شماری که طبق آمار تاکنون بر عملکرد فردی بازیکنان و آمار بینندگان پخش زنده تلویزیونی تأثیرگذار بوده است.

### جمع‌بندی:

بحث بر سر خوب یا بد بودن ذاتی ورزش حرفه‌ای به خصوص فوتبال نبود و نیست، بحث درباره شیوه‌های شناخت و ادراک رایج از این پدیده‌ها است. شناختی ژورنالیستی که عمدتاً فرض را بر بداهت امور گذاشته و حتی اگر از این سطح عبور کند، همچون بحث‌های مرتبط با هنر در دام دوگانه رسالت ورزش - اصالت ورزش می‌افتد. ماجراسر نیرویی است هم‌عرض با سایر نیروهای اجتماعی که در صورت درک درست ماهیت آن، روابط و نقاط برخوردش با سایر نیروها می‌تواند به عظمت قدرت ویرانگری که در آن نهفته پی برد و حتی به چگونگی به کار بستن آن اندیشید.

### منابع:

کنش‌های ورزشی و کنش‌های اجتماعی - نویسنده: بوردیو، پی‌یر / مترجم: فرزاد، محمدرضا ارغنون «تابستان ۱۳۸۱ - شماره ۲۰ (از صفحه ۲۲۷ تا ۲۴۶)

کوشا در مستطیل سبز و نام‌هایشان نیازمند هستند.

این‌ها فقط تعدادی از مواردی بود که ضرورت وجود فوتبال را در این چرخه‌های تو در توی اقتصادی ایجاب می‌کند؛ اما اثرات مستقیم عواید حاصل از فروش ورزش به عنوان کالا و کالاهای ورزشی تنها بخشی از ماجرا هستند. شاید مهم‌ترین جنبه آن برای دولت‌ها ساحت نمادین این رویدادها باشد. ابزاری که در صورت تسلط دولت‌ها و حکومت‌ها برای مهار و کنترل جوامع بسیار مناسب و کارآمد است. اگر چه ورزش به ذات در تضادی آشکار با مخدرهای فیزیکی است لکن فضاسازی ورزشی رسانه‌ها می‌تواند اثری تخدیری بابِ میل و در جهت اهداف دولت‌ها را در پی داشته باشد.

کمترین این اثرات رؤیایی است که فوتبال و ورزش‌های حرفه‌ای به عنوان راهکاری برای برون رفت از فقر، محرومیت، فلاکت و تبعیض می‌سازند. رؤیایی که هر روز با یک شکل و با رنگ و لعابی نو به فروش می‌رسد. به عقیده بوردیو:

یک حرفه ورزشی که عملاً از خط سیر قابل قبول برای یک بچه بورژوا خارج است - و البته جدای از تنیس و گلف - یکی از چند مسیر حرکت رو به رشدی است که جامعه پیش روی بچه‌های طبقات تحت سلطه می‌نهد. بازارهای ورزشی برای سرمایه‌جسمانی این پسران همان نقشی را ایفا می‌کنند که نظام ملکه زیبایی برای سرمایه‌جسمانی دختران.

از این رورسانه‌های خصوصی و دولتی یک‌صدا با باشگاه‌ها، صنایع و دیگر ذی‌نفعان از هیچ تلاشی برای احیای مناسب ورزش‌های مدرن دریغ نمی‌کنند.

در مثال کرونا بسیاری از باشگاه‌های اروپا، چرخه‌های مالی و رسانه‌ای خود را برای این شرایط بهینه کردند. برخی از این باشگاه‌ها با موافقت بازیکنان دستمزد آنان را به نصف میزان قرارداد کاهش داده‌اند. همچنین با استفاده از امکانات شبکه‌های اجتماعی، به خصوص اینستاگرام هواداران در قرنطینه را به انواع و اقسام مشارکت‌های مادی و معنوی واداشته‌اند. در چند نمونه باشگاه‌هایی همچون بارسلونا اقدام به تولید ماسک اختصاصی هواداری کرده‌اند که سود قابل توجهی نیز در پی داشته است.

اما شاید جالب‌ترین اتفاق درون استادیوم‌های ورزش جایی افتاده که گمان می‌شد نمی‌تواند خلاء حضور تماشاگران را با هیچ راهی پر کرد. در برخی استادیوم‌های مدرن جهان



انجمن علمی  
مدیریت فرهنگی هنری  
دانشگاه علم و فرهنگ  
معاونت دانشجویی فرهنگی

**Arts & Cultural  
Management  
Association**

**@ TAMAYOZ \_ MAG**

